

فضایل امام علی (ع) در شعر ناصر خسرو و کمیت بن زید اسدی

مجید محمدی*^۱، امیرعباس عزیزی فر^۲

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۱/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۱۰

چکیده

نگاه ناصر خسرو و کمیت بن زید اسدی، به فضایل حضرت علی (ع) با بهره‌گیری از آیات و روایات، قابل توجه است. مسئله مهم در این زمینه وجوه تشابه و تباین در نوع نگاه دو شاعر به امام علی (ع) و منابع مورد استفاده و زبان هنری در شعر این دو است. از آنجاکه نویسندگان این مقاله، بر مبنای نقد مستقیم و بدون تکیه بر آثار خاص و پس‌زمینه تاریخی، به موضوع پرداخته‌اند، چهارچوب نظری این پژوهش بر اساس روش مکتب امریکایی در مطالعات تطبیقی است. بررسی تطبیقی نشان داد که دو شاعر در بیان برخی فضایل مانند: شجاعت و دلاوری، وصایت و ولایت برحق علی و رخداد غدیر خم مشترکاتی دارند، که این وجوه تشابه ناشی از غور آن دو در منابع دینی همچون قرآن و حدیث است، اما بسامد فضایل امام علی (ع) در شعر کمیت کمتر از ناصر خسروست، و این مسئله با توجه به اینکه در شعر ناصر خسرو شاهد تقابل رافضی و ناصبی هستیم، طبیعی می‌نماید. در دیوان کمیت مناقبی ذکر شده که بیانگر اهمیت آنها در سرزمین آن شاعر است؛ مناقبی همانند سخنوری و صداقت که این مورد در دیوان ناصر خسرو دیده نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها: فضایل امام علی (ع)؛ ناصر خسرو؛ کمیت بن زید اسدی؛ ادبیات تطبیقی.

۱. مقدمه

شخصیت جهانی و کامل امام علی (ع) او را از مقید بودن در ظرف مکان و زمان رها کرده‌است،

چنان مردی که هم در سخنوری و هم در شجاعت یکتاست و درست به واسطه همین ویژگی، سخنوران و ادیبان در هر مکان و زمان به تمجید او پرداخته‌اند. باید دانست که شعر شاعرانی همچون: کسایی، ناصر خسرو، و سنایی، برآمده از فرهنگ و معارف اسلامی است و تأثیر سخنان علی (ع) از سنایی به بعد نمایان‌تر می‌شود. نویسندگان و شاعران مسلمان به اقتضای اعتقادات دینی‌شان، غالباً آثار ادبی خود را با نام مبارک «الله» آغاز می‌کنند؛ پس از آن به ستایش پیامبر و خاندان وی می‌پردازند. ناصر خسرو نیز در جای‌جای دیوانش همین رویه را در پیش گرفته و البته دوشادوش ستایش پیامبر، به همان میزان به ستایش امام علی از میان خاندان مبارک ایشان پرداخته‌است. شاعر شیعی صفات و ویژگی‌های این امام همام را دستمایه ابداع مضامین شاعرانه قرار داده‌است. اشاره به برخی رویدادهای تاریخی، اشاره به صفات و کنش‌های امام علی در کتاب خدا و در احادیث نبوی و برخی القاب دیگری که امثال سائره شده، از جمله مواردی است که شاعر به بیان آنها پرداخته‌است.

کمیت بن زید اسدی (۱۲۶-۶۱۰ه) نیز از جمله شاعرانی است که شعر خویش را در خدمت دفاع از مکتب اهل بیت (ع) قرار داد. قصایدی که کمیت در مدح اهل بیت (ع) سروده است به «هاشمیات» معروف است. این قصاید انگیزشی نیرومند در دعوت به جهاد سیاسی - اجتماعی و شعری است. دعوت او از ایمانی بسیار عمیق و شور و عشقی وصف‌ناپذیر سرچشمه می‌گیرد (زرافط، ۲۰۰۶: ۲۵۸). کمیت تلاش می‌کند خفته بی‌خبر از اوضاع را بیدار کند و با استناد به آیات قرآن و وصیت پیامبر (ص) او را بر سستی نظریه امویان درباره میراث آگاه کرده، به حکومت عدل علوی رهنمون سازد؛ حکومتی که به علم، عدالت، شجاعت، و زهد آراسته است (همان: ۲۵۴). وی در هاشمیات همه عقل و علم خود را همراه با زبان رسایش که از دل بیدار و حساسش می‌جوشید، در دفاع از عدل علی و عاشورای حسین (ع) به کار گرفته‌است و از هر قصیده‌اش محاکمه‌ای ساخته که در آن، دشمنان آل علی (ع) را تا قیامت رسوا کرده‌است (عبدالعظیم‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۲۷). درون‌مایه این قصاید مدح اهل بیت پیامبر (ص)، برشمردن فضایل آنان، به تصویر کشیدن فجایع بنی‌امیه، معرفی حکومت عدل علوی و تشویق و تحریض مردم به قیام و جهاد است. گفتنی است کمیت دیوان شعر ندارد، و مجموعه اشعار وی، که به هاشمیات مشهور است، به وسیله افراد مختلفی گردآوری شده‌است. پژوهشگران این مطالعه بنا بر اصول مکتب امریکایی در مطالعات ادبیات تطبیقی، وجوه تشابه و تباین دو شاعر فارسی‌گو

فضایل امام علی (ع) در شعر ناصر خسرو و کمیت بن زید اسدی مجید محمدی، امیرعباس عزیزی فر
و عرب‌زبان را درباره نوع نگاهشان به ویژگی‌های امام علی (ع) فارغ از هویت مکانی، زمانی و
فرهنگی آنان، بررسی کرده‌اند.

۲. روش پژوهش

این پژوهش به روش مطالعه کتابخانه‌ای - توصیفی انجام شده است، به این صورت که نویسندگان به جست‌وجوی شواهد پرداختن به فضایل امام علی (ع) در دیوان دو شاعر پرداخته، آنگاه بر اساس یکی از چهارچوب‌های نظری در مطالعه ادبیات تطبیقی، به وجوه تشابه و تباین توصیفات دو شاعر پرداخته‌اند. در این پژوهش از میان دو مکتب فرانسوی و امریکایی ادبیات تطبیقی، مکتب امریکایی برای چهارچوب نظری پژوهش برگزیده شده است؛ چراکه در این مکتب، بررسی و نقد آثار ادبی دو شاعر یا نویسنده بدون توجه به تأثیر و تأثر آنان از یکدیگر مورد توجه قرار می‌گیرد و اشتراک بعضی مضامین آثار دو شاعر برای مقایسه و تطبیق کافی است.

۳. پیشینه پژوهش

درباره سیمای امام علی (ع) در آینه شعر شاعران فارسی و عربی، تحقیقات زیادی انجام شده است؛ حسن عبداللہی در مقاله «سیمای علی علیه السلام در قصاید علویات سبع ابن ابی الحدید معتزلی» (۱۳۸۰) با ذکر نمونه‌هایی از ابیات این قصاید، به تبیین، نقد و بررسی مهم‌ترین موضوعاتی پرداخته که شاعر درباره مقام شامخ حضرت علی (ع) مطرح کرده است. رقیه نیساری تبریزی در مقاله‌ای با عنوان «سیمای امام علی (ع) در مثنوی معنوی» (۱۳۸۵) به تبیین دیدگاه مولانا در مورد امیر مؤمنان و بازنمایی جلوه‌هایی از کلام آن امام، پرداخته است. رضا فرشچیان و ناصر محسنی‌نیا در پژوهشی با عنوان «سیمای امام علی (ع) در مفردات راغب اصفهانی» (۱۳۸۶)، به بررسی فضایل امام علی از منظر راغب اصفهانی پرداخته‌اند. عسگر بابازاده / اقدم در جستاری با عنوان «سیمای امام علی (ع) در رمان «عذرا قریش» اثر جرجی زیدان» (۱۳۸۸) صرفاً به توصیفات و تصاویری که نویسنده رمان از سیمای امام علی داشته، پرداخته و جنبه تطبیقی ندارد. / یوب مرادی و سارا چالاک نیز در مقاله‌ای با عنوان «سیمای امام

علی در شعر سنایی» (۱۳۸۹) به تصویر سیمای علی (ع) در دیوان سنایی پرداخته‌اند. نویسندگان مقاله یادشده پس از استخراج ابیات، سعی کرده‌اند تا این یافته‌ها را با احادیث و روایات موجود در منابع حدیثی مطابقت دهند. آفرین زارع و مرضیه کهن‌دل جهرمی نیز در مقاله «سیمای امام علی (ع) در قصیده عینیه عبدالباقی العمری» (۱۳۹۰)، به موضوع یادشده پرداخته‌اند. نویسندگان سعی کرده‌اند با معرفی عبدالباقی العمری، به بررسی درون‌مایه‌ها و شیوه شاعری وی در قصیده «عینیه» و بررسی سیمای امام علی (ع) در آن پردازند. عباس عرب و شیرین سالم در مقاله «سیمای امام علی (ع) در اشعار سید حمیری» (۱۳۹۱) برخی از فضایل امام را در خلال اشعار سید حمیری به تصویر کشیده و به این نکته دست یافته‌اند که جهان‌بینی شاعر و نگاه او به شأن و منزلت امام، بیش از هر چیز در دایره تلمیحات نهفته است. در تمام مقالات اشاره‌شده، بحث تطابق و مقایسه در کار نیست؛ بنابراین اهمیت و ضرورت این پژوهش مقایسه دو شاعر درباره موضوع مورد بحث است.

۴. روش‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی

نخستین روش تطبیقی ادبیات به مکتب ادبیات تطبیقی فرانسه مشهور است که در آن، به رابطه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری اهمیت می‌دهد؛ یعنی یکی نقش فاعلی دارد و دیگری نقش انفعالی؛ «به عبارت دیگر آن که تأثیر می‌گذارد، اصالت دارد و آن که تأثیر می‌پذیرد، مقلد است» (مندور، بی تا: ۱۶۵).

اما همین رویکرد تاریخی خالی از بار ایدئولوژیک نیست؛ یعنی به نوعی می‌کوشد برتری و اصالت یک فرهنگ را که ادبیات مهم‌ترین تجلی‌گاه آن است، نشان دهد. در واکنش به چنین دیدگاه ایدئولوژیکی است که نظریه ادبی پسااستعماری مطرح شد. «حوزه نظریه پسااستعماری، تأثیری را که استعمار بر گسترش ادبیات و مطالعات ادبی - رمان، شعر و دیپارتمان‌های انگلیسی - داشته است، در درون شرایط تاریخی و سیاسی مناطق تحت نفوذ بررسی می‌کند که خارج از مرزهای جغرافیایی انگلستان قرار داشته‌اند» (کلیگز، ۱۳۸۸: ۲۰۴).

اگرچه پژوهش‌های تطبیقی در مکتب فرانسه بر دو اصل تفاوت زبان و روابط تاریخی استوار است (کفافی، ۱۳۸۹: ۱۷-۲۰) اما همین دو اصل می‌تواند مشکل‌ساز باشد؛ به این معنا که

«اختلاف زبان در بین آثار ادبی در پژوهش‌های تطبیقی می‌تواند عاملی در وابسته کردن ملل ضعیف به دولت‌های قدرتمند غربی باشد» (المناصرة، ۱۹۸۴: ۱۱۸). مشکل دیگر این مکتب نپرداختن به اصل اثر ادبی و پرداختن به مسائل بیرونی آن مانند تأثیرپذیری و تأثیرگذاری و بررسی منابع و شهرت و انتشار است (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۴۳). در مجموع مکتب فرانسه را می‌توان با سه ویژگی معرفی کرد: فقدان تعریفی روشن از دو مسئله مهم موضوع و روش این دانش؛ بی‌توجهی به اثر ادبی؛ و محوریت یافتن ملیت در پژوهش‌های تطبیقی (حسان، ۱۹۸۳: ۱۵). دومین روش، رویکرد زیباشناسانه آمریکایی است که به روابط میان ادبیات مختلف بر مبنای اصل تأثیر و تأثر توجهی نمی‌شود، بلکه به اصل تشابه و همانندی اهمیت می‌دهد: «همین اصل تشابه و همانندی موجب شد که در این مکتب، ادبیات با دیگر معارف بشری از جمله هنرهای زیبا مثل نگارگری، معماری، رقص، موسیقی و حتی بررسی رابطه ادبیات با علوم تجربی نیز در حوزه پژوهش‌های ادبی قرار گیرد. ادبیات تطبیقی در این مکتب با نقد مدرن گره خورده است» (عبود، ۱۹۹۹: ۱۱۷؛ خطیب، ۱۹۹۹: ۴۶؛ علوش، ۱۹۸۷: ۹۳). از نظر پژوهشگران این مکتب، پدیده‌های ادبی، جریان‌های ادبی و مکاتب و گونه‌های ادبی، محدود به زبان و مکان نیستند. «ادبیات تطبیقی بدون توجه به موانع سیاسی، نژادی، و زبانی به بررسی ادبیات می‌پردازد. بررسی تطبیقی نباید در روابط تاریخی محصور بماند، چون پدیده‌های بسیار ارزشمند مشابهی در زبان‌ها یا انواع ادبی رایج در جهان وجود دارد که با یکدیگر پیوند تاریخی ندارند. علاوه بر این ادبیات را نمی‌توان در تاریخ ادبیات محدود و نقد ادبی و ادبیات معاصر را از آن دور کرد» (مکی، ۱۹۸: ۱۹۶). مهم‌ترین ویژگی این مکتب را می‌توان چنین بیان کرد: ادبیات تطبیقی آمریکایی نوعی مطالعات فرهنگی است و علاوه بر آن بیشتر به نقد ادبی نزدیک‌تر است تا بررسی تاریخی پدیده‌های ادبی.

رویکرد سوم به مکتب ادبیات اسلاوی یا کشورهای اروپای شرقی معروف است. ظاهراً شباهت‌های صوری بین نظریه ادبیات مارکسیستی با ادبیات تطبیقی (آن هم در مکتب فرانسه)، موجب گمراهی برخی از پژوهشگران ادبیات تطبیقی از جمله «علوش» و «عبود» شده است. در این مکتب بررسی روابط ادبیات کشورهای مختلف بر اساس نقاط مشترک و مشابه میان آنهاست که این نقاط بر اثر بسترهای اقتصادی و اجتماعی مشترک و تأثیر آنها بر ادبیات و

هنرشان بوده است (علوش، ۱۹۸۷: ۱۲۷؛ عبود، ۱۹۹۹: ۱۰۸). در ماتریالیسم فرهنگی «استقلال و همچنین نبوغ فردی مؤلف و استقلال اثر ادبی را رد می‌کنند و متون ادبی را از بافت‌های تاریخی‌شان جدایی‌ناپذیر می‌دانند. نقش مؤلف کاملاً نادیده گرفته نمی‌شود، بلکه این شرایط تاریخی است که نقش مؤلف را تعیین می‌کند» (ویلیم برتنز، ۱۳۸: ۲۲۸)؛ به عبارت دیگر متن ادبی، همیشه بخشی از یک نظام بسیار گسترده فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی است. حاصل سخن اینکه ادبیات تطبیقی هنوز برای یافتن منطق و منطقه خود نیاز به بررسی‌های دقیق‌تری دارد. پریشانی و نداشتن انسجام در تدوین مبانی آن به عنوان یک رشته دانشگاهی و فعالیت به عنوان نظریه‌ای در پژوهش‌های ادبی از مشکلات این حوزه قلمداد می‌شود؛ بنابراین همچنان باید در چیستی و مفهوم‌شناسی آن تلاش جدی صورت گیرد. واقعیت این است که ادبیات تطبیقی دانشی است ادبی که به‌تازگی دانشگاهیان ایران شتابان به آن روی آورده‌اند، اما بسیاری با کج‌فهمی گمان برده‌اند که هدف از آن، تنها گردآوری و آگاهی از موارد مشابه در ادبیات ملت‌ها، به‌منظور حکم به برتری یکی بر دیگری است (میرزایی، سلیمی، ۱۳۸۹: ۲-۱).

۵. فضایل امام علی (ع) در شعر ناصر خسرو و کمیت بن زید اسدی

فضایل امام در شعر این دو شاعر در دو حوزه وجوه تشابه و تباین قابل بررسی است:

۵-۱. وجوه تشابه

۵-۱-۱. علم و حکمت

این فضیلت در آثار دیگر شاعران فارسی‌زبان نیز مورد توجه قرار گرفته است، با این تفاوت که ناصر خسرو به اصطلاح ترک ادبی شرعی نکرده است. برای مثال وی مصداق عینی این مضمون و حدیث نبوی را که «انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیأت الباب» (سیوطی، ج ۱، ۱۴۰۱: ۳۷۴) صرفاً علی می‌داند، نه چون خاقانی که ممدوح خود (خاقان اکبر) را هم‌شان علی مصداق این حدیث می‌پندارد:

بیغمبرئید شهر همه علم و بر آن شهر

شایسته دری بود و قوی حیدر کرار

تا محشر از آن روز نویسنده اخبار

(قبادیانی، ۱۳۷۲: ۱۹۳)

همو در جایی دیگر علی را از نظر علم و دانش سزاوارترین امانت گزار پیامبر می داند:

در بود مر مدینه علم رسول را

زیرا جز او نبود سزای امانتش

(قبادیانی، ۱۳۷۲: ۲۱۵)

معدن علم علی بود به تأویل و به تیغ

مایه جنگ و بلا بود و جلال و پرخاش

(قبادیانی، ۱۳۷۲: ۲۲۱)

از علی مشکل نماند اندر کتاب حق مرا

علم بویگر و عمر پیش من آرای ناصبی

زیر بار جهل ماندستی ازیرا مر تو را

در مدینه علم و حکمت نیست بارای ناصبی

(قبادیانی، ۱۳۷۲: ۴۶۵)

از آنجاکه ناصر خسرو حکیم است، بنابراین دو ویژگی علم و حکمت برای او اهمیت ویژه‌ای دارد. به این دلیل در محاجه با رقیب (ناصری) به این ویژگی امام پرداخته و در جای جای دیوانش بدان اشاره دارد. در بیان این فضیلت، نگاه شاعر به احادیث است و همان گونه که دیده می‌شود، شاعر برای بیان این ویژگی، زبان تخیلی و بیان شاعرانه ندارد. کمیت در این زمینه به بیان مجازی (مجاز مرسل با علاقه کُلّیت) از علم آن حضرت با تعبیر بهترین معلم یاد می‌کند. در بیت زیر منظور از «مؤدّب» همان معلم است:

و تَعَمَّ وَ لِي الْأَمْرُ تَعَمُّ وَ لِيهِ

و مُتَّجِعُ التَّمْوِي وَ تَعَمُّ لِلْمُؤَدِّبِ^۱

(حیاط، بی تا: ۲۵)

بیان کمیت نسبت به ناصر خسرو هنری تر است؛ شاعر پارسی صرفاً به حدیث مورد نظر اشاره دارد.

۲-۱-۵. شایستگی و کاردانی علی در خلافت

حقانیت امیر مؤمنان امری ثابت شده است؛ به طوری که به هر کتابی روی آوریم، مناقب و فضایل آن حضرت و احادیثی همچون حدیث غدیر خم را می‌یابیم. این در حالی است که دشمنان از کینه و حسد در پنهان ساختن فضایل او از هیچ تلاشی فروگذار نکردند و دوستان او نیز از روی ترس و تقیه از بیان آن خودداری می‌کردند. باین حال در همه جا کتاب‌هایی درباره حدیث غدیر نوشته شده است یا حداقل روایات غدیر را ذکر می‌کنند. طبری داستان یآوری‌های علی (ع) و اعلام وراثت، وصایت و خلافت وی و نیز لزوم اطاعت دیگران از علی را به تفصیل بیان کرده است.^۱ در تفسیر المنار در شأن نزول آیه تبلیغ آمده است که این آیه روز غدیر خم در شأن علی (ع) نازل شده است. در آن هنگام پیامبر (ص) مردم را مخاطب قرار داد، اصول دین را بیان کرد و سپس دست علی (ع) را گرفت و فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه»؛ هر کس که من مولای اویم، پس علی هم مولای اوست (رشیدرضا، بی تا، ج ۶: ۴۶۴). آلوسی بغدادی در تفسیر روح المعان و سیوطی در الدر المنثور همین شأن نزول را برای این آیه ذکر می‌کنند.^۲

شاعر پارسی‌گو در اشاره به این رخداد چنین می‌سراید:

شرف خویش نیاورد و نیاردت پدید

تا نویزش اگرچند بینیش عبیر

شرف چیز به هنگام پدید آید ازو

چون پدید آمد تشریف علی روز غدیر

بر سر خلق مر او را چو وصی کرد نبی

این به اندوه درافتاد ازو، آن به زحیر

حسد آمد همگان را ز چنان کار، ازو

برمیاند و رمیاده شود از شبیر، حمیر

(قبادیانی، ۱۳۷۲: ۱۹۵)

^۱. ر.ک: طبری، بی تا، ج ۲: ۶۴-۵۵

^۲. ر.ک: آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۶: ۱۹۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۵۹

فضایل امام علی(ع) در شعر ناصر خسرو و کمیت بن زید اسدی مجید محمدی، امیرعباس عزیزی فر
ناصرخسرو درجایی دیگر از دیوانش به همین واقعه اشاره می‌کند و این رخداد را یکی از
فضایل علی(ع) برمی‌شمارد:

آگاه تو نثیی که پیمبر کرا سپرد

روز غدیر به منبر ولایتش

آن را سپرد کابیزد مردین و خلق را

اندر کتاب خویش بدو کرد اشارت

(قبادیانی، ۱۳۷۲: ۲۱۴، ۲۲۱، ۳۱۵)

کمیت جانشینی علی(ع) را، که امری الهی است، با ذکر صفت رسول‌الله برای پیامبر(ص) بیان
می‌کند تا بگوید که جانشینی آن حضرت از جانب ایشان نبوده، بلکه فرمان خداوند است و
پیامبر(ص) مأمور به ابلاغ آن است:

«إِنَّ الرَّسُولَ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ لَنَا إِنْ الْوَلِيُّ عَلِيٌّ غَيْرَ مَا هَجَرَا»^۲ (ابوریاض، ۱۴۰۶: ۲۰۲).

تعبیر «غیر ما هجرا» تعریض به گفته خلیفه دوم در زمان ارتحال پیامبر است که گفت: ارجع
فانه بهجر؛ برگردد که او هذیان می‌گوید (ابن حنبل، بی‌تا، ج: ۱: ۳۵۵).

کمیت در ادامه سخن خود درباب خلافت، در قصیده «عینه» اش مسئله غدیر را مطرح می‌کند.
شاعر در این قصیده در خصوص انتخاب آن حضرت در واقعه غدیر این‌گونه می‌سراید:

وَأَصْفَاءُ النَّبِيِّ عَلَىٰ اخْتِيَارٍ

بما أعيى الرُّفُوضَ لَهُ الْمَذِيغَا

وَيَوْمَ النَّوْحِ دَوَّحِ غَدِيرِ حَمِّ

أَبَانَ لَهُ الْوِلَايَةَ لَوْ أُطِيعَا^۳

(رافعی، بی‌تا: ۸۱)

هر دو شاعر به کینه و حسد منکران در انکار مسئله جانشینی علی(ع) در واقعه غدیر اشاره
می‌کنند، هرچند ناصرخسرو صریحاً به این امر اشاره دارد، ولی او به این مسئله که امر انتخاب
امام در واقعه غدیر، از جانب خداوند بوده و نه رسول خدا، نظر ندارد، ضمن اینکه عبارت
«رمیدن حمیر از شیر» از جانب ناصرخسرو، مبین یک مجادله و مناقشه مذهبی است که در

جای جای دیوانش به آن اشاره دارد. بیان کمیت در ابراز شایستگی و برتری امام علی (ع) بر دیگران، هنری تر و بلیغ تر است؛ هرچند ناصر خسرو آنجا که به بحث شرف می پردازد، با تشبیهی مضمرب به این امر تصریح می کند، اما کمیت با قید «إِنَّ» افاده حصر و تأکید می کند، و با اسمیه آوردن جمله و بهره گیری از صنعت تکرار در واژه «رسول» بر این مسئله تأکید بیشتری دارد. از طرفی با کنایه ای از نوع تعریض به مخالفان امام، شایستگی او را ناشی از هدیان گویی نمی داند. منبع این فضیلت در نزد دو شاعر یکی است: تاریخ و حدیث. در رخداد غدیر خم، کمیت جانشینی امام را ناشی از اراده الهی می داند و معتقد است که این واقعه امری الهی است و جانشینی ایشان از جانب پیامبر نبوده است، بلکه فرمان مستقیم الهی است.

۳-۱-۵. شجاعت و دلاوری علی

شجاعت علی (ع) تا بدان پایه است که نه تنها دوستان آن حضرت، بلکه دشمنان او نیز بدان معترفند و میدان های بدر، احد، و خیبر شاهدان راستینی بر این حقیقتند. خود آن حضرت نیز دلاوری خویش را این گونه به تصویر می کشد: «أَنَا وَصَعْتُ فِي الصَّبْرِ بِكُلِّ كَلِمَةٍ الْعَرَبِ وَ كَسْرَتْ نَوَاجِمَ قُرُونٍ رَبِيعَةً وَ مَضْرًا» (نهج البلاغه: خطبه قاصعه). ناصر خسرو این ویژگی را این گونه به تصویر می کشد:

آن را که مصطفی چو همه عاجز آمدند.

در حرب روز بدر بدو داد رایش...

در حربگه پیمبر ما معجزی نداشت

از معجزات خویش قوی تر ز قوتش

(قبادیانی، ۱۳۷۲: ۲۱۵)

در رخداد خیبر نیز تنها توان بی همال علی (ع) بود که خیبر را گشود و حصار خیبریان را ویران کرد:

روز خیبر چونکه بویکر و عمر آن در ننگند

بل علی کند آن قوی در از حصار، ای ناصبی

(قبادیانی، ۱۳۷۲: ۴۶۵)

کمیت در جای جای اشعارش به زیبایی هرچه تمام تر این ویژگی علی (ع) را بیان می کند:

أَنْتُمْ مِنَ الْخَرْبِ فِي كَرَائِبِهَا

بِحَيْثُ يُبَلِّغُنِي مِنَ الرَّحَى الْقَطْبُ

إِذَا بَدَتْ بَعْدَ كَاعِبٍ رُؤْدُ

تَشْمَطَاءُ مِنْهَا اللَّيْحَاءُ وَالصَّخْبُ^۵

(ابوریاض، ۱۴۰۶: ۱۲۸)

بیت دوم پایداری حضرت در جنگ احد را تداعی می کند که در آغاز جنگ، با پیروزی چهره زیبایش را به مسلمانان نشان داد و در پایان به سبب اطاعت نکردن از پیامبر (ص) و پرداختن به جمع غنائم، دشمن از پشت هجوم آورد و چهره جنگ همانند پیرزنی جیغ و داد زننده بر مسلمانان زشت گردید و بیشتر مسلمانان پا به فرار گذاشتند، و حضرت علی (ع) با گروه اندکی به دفاع از جان پیغمبر (ص) پرداختند. کمیت در قصیده دیگری نبرد آن حضرت در میدان جنگ را به تصویر می کشد که چگونه طومار لشکریان انبوه دشمن را در هم می پیچد:

كَمْ كَهْ تَمَّ كَمْ كَهْ مِنْ قَتِيلٍ

وَصَرِيحٌ نَحْتِ السَّنَابِكِ دَامِي

وَحَمِيسٍ بَلُّغُهُ بِحَمِيسٍ

وَفِيَامٍ حَوَاهِ بَعْدَ قِيَامٍ^۷

(ابوریاض، ۱۴۰۶: ۳۰)

شاعر با استفاده از صنعت تکرار در عبارت «کم له تم کم له» و بهره جستن از حرف عطف «ثم» که بر ترتیب به همراه تراخی دلالت دارد،^۱ می خواهد اوج دلاوری آن حضرت و کثرت کشته شدگان او را در میدان های نبرد نشان دهد. کمیت در بیت دیگری شکست حاکمان تاجدار به دست آن حضرت را با بهره گیری از اسلوب کنایه، این گونه بیان می کند:

وَعَمِيدٍ مُتَوَجِّحٍ خَلَّ عَنْهُ عُقْدَ النَّجَّاحِ بِالصَّبِيِّعِ الْحَسَامِ^۸

^۱ ر.ک: هاشمی، ۱۳۸۳: ۳۵۵

در مقایسه دو شاعر، به وضوح بلاغت بیان کمیت دیده می‌شود و شاعر پارسی‌گو، گویی روایتی تاریخی یا رخدادی تاریخی را گزارش می‌کند؛ به عبارت بهتر بیان ناصر خسرو، منشور و مستقیم است و از فنون بلاغی بهره‌ای نبرده‌است؛ برعکس وی کمیت، بسیار نافذ و هنری این فضیلت را گزارش کرده‌است: کمیت در مواردی از تصریح به نام ممدوح خودداری می‌کند، چراکه به بیانی کنایی او را در این صفت چنان مشتهر می‌داند که از ایضاح مطلب دوری می‌کند. بیان هنری کمیت آنجا نمایان‌تر است که در بیت:

أَنْتُمْ مِنَ الْخَرْبِ فِي كَرَائِبِهَا

بِحَيْثُ يُلْقَى مِنَ الرَّجْحَى الْقَطْبُ

إِذَا بَدَتْ بَعْدَ كَاعِبٍ رُؤْدُ

تَشْمَطَاءُ مِنْهَا اللَّجَاءُ وَالصَّحْبُ

(ابوریاش، ۱۴۰۶: ۱۲۸)

دو تصویر متفاوت را از میدان جنگ ترسیم می‌کند؛ از یک سو با بیانی فخیم و حماسی میدان جنگ را به آسیاب تشبیه می‌کند و امام را با بیانی استعاری، محور و قطب جنگ به شمار می‌آورد و در بیت دوم با بیانی غنایی آغاز جنگ را به زنی زیبارو و پایان آن را به پیرزنی دشنام‌گو و نالان، که از جنگ بیزار و گریزان است، تشبیه می‌کند. کمیت کشته شدن پهلوانان سپاه دشمن به دست آن حضرت را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

سَقَى مَجْرَحَ الْمَوْتِ ابْنَ عُثْمَانَ بَعْدَ مَا

تَعَاوَزَهَا مِنْهُ وَلِيْدٌ وَتَرْحَبُ

وَسَيِّئَةٌ قَدْ أَثْوَى بِيَدِ رَيْنُوشَه

عُدَاةً مِنَ الشُّهْبِ الْقَشَاعِمِ أَهْدَبُ^۸

(ابوریاش، ۱۴۰۶: ۸۲)

شاعر در ابیات بالا در ابتدا با بیانی استعاری، علی را نشاننده جام مرگ می‌داند، و به صورتی زیبا با آوردن نماد مرگ؛ یعنی کرکس، فضای جنگ را تیره و مرگ‌آلود توصیف می‌کند. در

فضایل امام علی (ع) در شعر ناصر خسرو و کمیت بن زید اسدی مجید محمدی، امیرعباس عزیزی فر
زمینه رشادت و شجاعت علی و کشتن پهلوانان نامی عرب، زبان کمیت بلیغ تر و هنری تر از
زبان ناصر خسروست و شاعر گاه در میان فخامت و صلابت جنگ، از زبانی تغزل آمیز بهره
می گیرد.

ع-۱-۵. جود و سخا

علمای عامه و خاصه به شأن نزول آیات زیر برای بیان این ویژگی امام علی اقرار دارند:
الف:

«انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و هم راکعون» (مائده: ۵۵).
ب:

«و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً» (دهر: ۸).

ناصر خسرو در این مقام رخدادی تاریخی را، که در قرآن نیز بدان اشار شده، نشانه جود و
سخای علی (ع) معرفی می کند:

اندر کتاب خویش بدو کرد اشارتش

آن را که در رکوع غنی کرد بی سؤال

درویش را به پیش پیمبر سخاوتش

آن را که جود نام نهادش رسول حق

امروز نیز اوست سوی خلق کنیتش

(قبادیانی، ۱۳۷۲: ۲۱۴)

در جایی دیگر از دیوان به همین صفت علی (ع) اشاره شده است:

آنکه با علم و شجاعت چو قوی داد عطا

به رکوع اندر بغزود سبیم فضل: سخاوتش

(قبادیانی، ۱۳۷۲: ۲۲۱)

آنچه علی داد در رکوع فزون بود

ز آنچه به عمری بداد حاتم طایی

(قبادیانی، ۱۳۷۲: ۴۱۹)

شاعر در بیان این فضیلت، به قرآن نظر دارد. زبان شاعر هم جز در بیت آخر هنری نیست و نکته زیبایی‌شناسانه‌ای در این بین وجود ندارد، جز تلمیحی که در بیت آخر آمده است. شاعر به دلیل وضوح این فضایل، ضرورتی در بیان بلاغی و فنون ادبی نمی‌بیند. کمیت در این باره به صورت عام تمام هاشمیان را در بخشندگی ستایش می‌کند و طبعاً به اقتضای «کُل صیدٍ فی جوف الفراء» علی (ع) نیز در ذیل این ویژگی قرار می‌گیرد:

أَسْدٌ خَرِبَ عُيُوثَ حَدَبٍ بَهَا

لیل مقاویل تختیر مأفدام^۹

(ابوریاش، ۱۴۰۶: ۲۷)

کمیت در بیت بالا با تشبیهی بلیغ، که مشبه آن محذوف است، علی را در ضمن هاشمیان، بارانی می‌داند که در خشک‌سالی می‌بارد؛ به عبارت دیگر سخای علی در وقت مقتضی است:

خِصْمُونَ أَشْرَافٌ لَهَا مِيمٌ سَادَةٌ

مطاعيم أيسار إذا الناس أجدبوا^{۱۰}

(ابوریاش، ۱۴۰۶: ۷۶)

در اینجا کمیت با ارجاع به مسندالیه محذوف «هم»، در رابطه با جود و سخای هاشمیان، علی را نیز در زمره آنان می‌ستاید؛ از طرفی با به‌کارگیری صیغه‌های مبالغه‌ای چون: «خِصْم» و «مطاعيم»، این فضیلت را برجسته‌تر می‌کند.

۵-۱-۵. رازدار، یار و برگزیده پیامبر

امام علی (ع) خود، همراهی، رازداری و یاوری پیامبر را در خطبه «قاصعه» با فصاحت و بلاغتی کم‌نظیر بیان کرده است.^۱ همان گونه که محمد (ص) رازدار حضرت حق است، در دنیا نیز تنها علی (ع) رازدار پیامبر است:

۱. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲: ۳۹۴-۳۹۳

مر محمد را ز ایزد رازدار ای ناصبی

(قبادیانی، ۱۳۷۲: ۴۶۵)

این فضیلت به حدیث مشهور «یوم الدار» اشاره دارد.^۱ شاعر با بیان این فضیلت در پی آن است تا ناصبی را متقاعد کند که علی با واسطه محرم اسرار ربوبی نیز هست. شاعر عرب نیز در قصیده «عینیه» پس از مدح پیامبر (ص)، به مدح علی (ع) پرداخته و او را برگزیده آن حضرت می‌داند که در شاد کردن او و خشنودی پروردگارش شتابان است:

کدی الرحمن یصلح بالثانی

وکان له ابوحنس قریعاً

حطوطاً فی مسترته ومولی

إلی مرضاة خالقه سریعاً^{۱۱}

(ابوریاش، ۱۴۰۶: ۱۹۶)

کمیت در اینجا از امام با لفظ «قریعا» یاد می‌کند که مراد از آن برگزیده و همراز است.

۲-۵. وجوه تباین

۱-۲-۵. اشاره به رخداد «لیلة المبیته»

محمد بن جریر طبری این واقعه را به تفصیل بیان می‌کند.^۲ ناصر خسرو در این زمینه ضمن اشاره به این رخداد تاریخی، در پی آن است تا علاوه بر اثبات پیوند نزدیک امام و رسول خدا، شجاعت امام علی (ع) را نیز بازگو کند:

آن را که کس به جای پیامبر جز او نخفت

با دشمنان صعب به هنگام هجرتش

(قبادیانی، ۱۳۷۲: ۲۱۵)

۱. ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۷۰ه؛ ج ۲: ۸۷۹-۸۷۷

۲. ر.ک: طبری، بی تا، ج ۲: ۱۰۶-۹۷

به جای نبی بر فراش و دثارش

(قبادیانی، ۱۳۷۲: ۲۳۵)

۲-۲-۵. اشاره به صفت «قاسم» بودن علی

ناصر خسرو در دیوان خود به یکی از صفات ممتاز علی که صفت قاسم بودن؛ یعنی تقسیم کننده دوزخ و بهشت است، اشاره می کند:

قسمت نشد به خلق درون دوزخ و بهشت

بر کافر و مسلمان الا به قسمتش

(قبادیانی، ۱۳۷۲: ۲۳۵)

صفت مذکور اشاره دارد به حدیثی از پیامبر که فرمودند: «یا علی انت قسیم الجنة و النار يوم القيامة» (حنفی قندزی، ۱۴۱۶ه: ۸۶).

۳-۲-۵. علی یگانه مفسر قرآن است

به نظر می رسد منبع اختصاص این فضیلت به امام حدیثی از پیامبر باشد که فرمودند: «علی مع القرآن و القرآن مع علی؛ لایفترقان حتی یردا علی الحوض» (ابن حجر، ۱۴۱۵ه، ج ۴: ۷۴). راغب اصفهانی در المفردات فرمایشی از پیامبر را در همین مورد ذکر می کند که بیانگر جایگاه والای علی (ع) در غور و فهم قرآن به مدد تأیید الهی است: «اللهم فقهه فی الدین». راغب، علی (ع) را از آن دسته افراد می داند که جزء «راسخون فی العلم» اند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۲۵۵). ناصر خسرو فقط علی را گشاینده اسرار قرآن می داند:

هر که در بند مثل های قرآن بسته شده است

نکند جز که علی کس ز چنان بند رهائش

(قبادیانی، ۱۳۷۲: ۲۲۱)

فضایل امام علی(ع) در شعر ناصر خسرو و کمیت بن زید اسدی
مجدد محمدی، امیرعباس عزیزی فر
از نظر شاعر، علی(ع) بزرگ‌ترین و بهترین مفسر قرآن است و تفسیر او دل‌ها را ریاض
معرفت و حقیقت است:

به تأویل علی از آتش جهل

نگه کن رسته در دل‌ها گلستان

علی را ترجمان وحی پندار

هم آن معنی هم این معنی درو دان

(قبادیانی، ۱۳۷۲: ۳۱۵)

به دلیل همین ویژگی خاص علی(ع) است که ناصر خسرو، این امام همام را برتر از انبیایی
همچون ابراهیم و موسی می‌داند؛ اگر آتش بر ابراهیم گلستان شد، علی با علم تأویل قرآن
آتش جهل را در دل‌ها گلستان کرد؛ اگر هارون ترجمان موسی بود و بر فرعون و هامان حجت
گرفت، علی ترجمان قرآن است؛ بنابراین بزرگ‌ترین حجت‌گزار است؛ اگر موسی عصا را به
ثعبان بدل کرد، شمشیر تیز علی، دشمنان دین را اوبارید:

علی بر جان جباران عالم

ببارید از سر صمصام طوفان

چنین خواندم که پیش پور آزر

از آتش نرگس و گل رُست و ریحان

به تأویل علی از آتش جهل

نگه کن رسته در دل‌ها گلستان

اگر هارون ز موسی ترجمان بود

که حجت گفت بر فرعون و هامان

علی را ترجمان وحی پندار

هم آن معنی هم این معنی درو دان

و گر برهان موسی آن شماری

که چوب خشک ثعبان کرد جنبان

بیویارید او را گوی ثعبان

(قبادیانی، ۱۳۷۲: ۳۱۵)

شاعر برای مجاب کردن ناصبی از طرفی و از طرف دیگر بنا به کارکرد تبلیغی خود در راستای اشاعه مذهب اسماعیلی، درباره این ویژگی امام، با فخامت و صلابت سخن می‌سراید. از طرفی بیان او هنری‌تر و رساتر است؛ هم به تلمیحات قرآنی اشاره دارد و هم به تشبیهات بلیغ. کمیت زبان کمیت در این زمینه مجال تازشی ندارد.

۴-۲-۵. مایه خوف و رجا

تیغ علی مظهر صفت جلالی و خوف الهی است و تأویل او مایه رجاست:

مایه خوف و رجا را به علی داد خدای

تیغ و تأویل علی بود همه خوف و رجاش

(قبادیانی، ۱۳۷۲: ۲۲۱)

ناصرخسرو در این بیت علی را مظهر صفت جلالی و جمالی الهی می‌داند. شمشیر علی مایه قهر و خوف است و علم تأویل او، مایه امید است. البته شاعر خدا را واضع این صفات در علی می‌داند.

۵-۲-۵. حصار امن

علی حصار حصینی است که هرکه پناهنده آن شود، از هرگونه بلا و آفتی در امان است:

ازیرا کز ابلیس ایمن شده است

دل شیعت اندر حصار علی

(قبادیانی، ۱۳۷۲: ۴۷۸)

شاعر در اینجا با آوردن نماد آفت، یعنی ابلیس، بر ایمن بودن این حصار تأکید می‌کند. ویژگی مذکور اشاره دارد به حدیث قدسی مشهوری که از امام رضا (ع) نقل شده است:

فضایل امام علی (ع) در شعر ناصر خسرو و کمیت بن زید اسدی
مجید محمدی، امیرعباس عزیزی فر
«ولایه علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عدابی» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۹: ۲۴۶).

۶-۲-۵. سخنوری و صداقت

از جمله ویژگی‌هایی که کمیت در ستایش هاشمیان بیان می‌کند، صداقت آنان است:

«لَکْثَرِینَ طَیِّبِینَ مِنَ النَّاسِ»

س و بَرَّیْنِ صَادِقِیْنِ کَرِیْمِ

(ابوریاض، ۱۴۰۶: ۱۵)

عشق من از میان مردم به آن جماعت پرخیر و پاکیزه است؛ آنان که نیکوکاران، راست‌گویان و کریمانند. «صادقین» در این بیت اقتباس از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹) است. اگر چه «صادقین» دارای مفهوم وسیعی است، ولی از روایات بسیاری استفاده می‌شود که منظور از آن در این آیه تنها امامان معصوم (ع)، از جمله امام علی است (عروسی هویزی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۸۰). شاعر در جای دیگر با به‌کارگیری صیغهٔ مبالغه «مقاویل»، که بر کثرت دلالت دارد، و با آوردن «ما»ی زائده در ترکیب «غیر ما أفدام» که تأکید را می‌رساند (الجرام و امین، ۱۳۷۶: ۱۵۶) سخنوری اهل بیت (ع) را با زیبایی هرچه تمام‌تر به تصویر می‌کشد:

أَسْدُ حَرْبٍ غُيُوثٌ جَدَّبَ بِهَالِيهِ

لَهُ مَقَاوِيلُ غَيْرَ مَا أَفْدَامِ

(ابوریاض، ۱۴۰۶: ۲۱)

اهل بیت (ع) به هنگام سخنوری در مجالس به میزان اعتدال و با منطق و استدلال سخن می‌گویند:

لَا مَهَادِثَ فِي النَّبِيِّ مَكَاتِيهِ

سَرَّوَلَا مُضْمَتِيْنَ بِالْإِفْتِحَامِ^{۱۲}

(ابوریاض، ۱۴۰۶: ۲۱)

تعبیر «و لامصمتین بالافحام» کنایه از این است که بیهوده و بیش از مقدار لازم سخن نمی‌گویند تا کسی با نهیب «خاموش شوید» آنان را ساکت کند. نکته ظریف در به‌کارگیری واژه «افحام» آن است که این واژه به معنای خاموش کردن کسی با دلیل و برهان است و این نشانگر آن است که آنان بدون استدلال لب به سخن نمی‌گشایند، و در میدان مناظره کسی را توان غلبه بر آنان نیست.

شاعر در هاشمیه دوم با اقتباس معنوی از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْمَلُونَ» (الصف: ۲)، حضرت علی (ع) و جانشینان ایشان را کسانی می‌داند که به آنچه می‌گویند عمل می‌کنند در انجام کارهای خیر بر دیگران سبقت می‌گیرند:

مَسَامِيحٌ مِنْهُمْ قَائِلُونَ وَ فَاعِلٌ

وَ سَبَّأْتُ غَايَاتٍ إِلَى الْحَثِيرِ مُشْتَهَبٌ^{۱۳}

(ببرباش، ۱۴۰۶: ۸۰)

در اینجا شاعر با آوردن واژگانی همچون «مَسَامِيحٌ» و «سَبَّأْتُ» که هر دو صیغه مبالغه هستند، امام را غایت بخشندگی، سخنوری و نیکی بیان می‌داند، و ایجاز حذف مسندالیه به سبب اشتها آنان، بر زیبایی بیت افزوده است.

۷-۲-۵. تعبیر «امام» و «امیرالمؤمنین»

یکی از القاب امام «امیرالمؤمنین» است. امیرالمؤمنین در لغت به معنای فرمانروا و سرور مؤمنان است. در زمان پیامبر (ص)، آن حضرت به مردم امر فرمود که به حضرت علی (ع) در مقام امیر مؤمنان سلام کنند. شخصی از امام صادق (ع) پرسید: آیا رواست که به قائم آل محمد (ص) در مقام «امیرالمؤمنین» سلام کرد؟ امام فرمود: خیر؛ زیرا این اسم لقبی است که خداوند متعال تنها علی را بدان نامیده است، نه قبل از او کسی به این لقب نامیده شده و نه پس از او مگر کافر. آن شخص پرسید: پس چگونه به آن حضرت باید سلام کرد؟ فرمود، می‌گویید: «السلام علیک یا بقیة الله» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۱۱).

کمیت در شعر خود آن حضرت را با عنوان «امیرالمؤمنین» این گونه مخاطب قرار می دهد:

«أهوى علياً امير المؤمنين ولا

أرضي بشتم أبي بكرٍ ولا تحمراً»^{۱۴}

(رافعی، بی تا: ۸۳)

کمیت تنها علی (ع) را شایسته این مقام می داند و با معرفه کردن «امام» در «هو الإمام» حصر را اراده نموده، صرفاً آن حضرت را امام می داند:

هو الامام الحق نعرفه

لاكالدين استزلانا بما اتتمر»^{۱۵}

(خیاط، بی تا: ۶۴)

در اینجا شاعر با آوردن «ال» بر سر خبر افاده حصر می کند و می خواهد بگوید که تنها او امام و پیشواست و با آوردن عطف بیان، از آنجاکه ممکن است امام، امام باطل باشد، می خواهد حقانیت آن امام را نسبت به دیگر پیشوایان باطل ثابت کند. فصل بین جمله «نعرفة» و «هو الامام» تعریض به انکارکنندگان حق امام علی (ع) است که خود را به نادانی زده اند.

۸-۲-۵. بهترین طبیب

کمیت در قصیده دیگری، امام را بهترین پزشک برای رسیدگی به درد امت می داند و از او به عنوان بهترین ولی امر و سرچشمه تقوی و بهترین معلم یاد می کند:

لنعم طبیب الداء من أمر أمة

تواكلها دوا طيب و المتطيب

(خیاط، بی تا: ۸۲)

و از آل علی (ع) به عنوان پزشکانی که دردهای لاعلاج مردم را درمان می کنند چنین یاد می کند:

بَيَّةٌ وَ الْمَدْرِكِينَ بِالْأَوْعَامِ

(خیاط، بی تا: ۱۴)

و پزشکانِ شفادهنده دردی بی درمان، و کسانی که انتقام ستم‌دیدگان را می‌گیرند. در بیت نخست کمیت با آوردن حرف «ال» بر سر «نعم» افاده تأکید می‌کند و در جمله «لَيْنِعَمَ طَبِيبُ الدَّاءِ»، لفظ «نعم» غالباً دارای فاعل اسم ظاهر است که مقتضای ظاهر کلام است، اما در اینجا شاعر به جهت تأکید بیشتر و اهمیت موضوع، از اسم ظاهر به ضمیر مستتر عدول کرده است. در بیت بعد شاعر با بیانی استعاری واژه «داء» را، که غالباً بیانگر درد و تألم جسمانی است، برای آلام روحی به کار برده است. در واقع شاعر می‌خواهد بگوید که امام هم یک طبیب روحانی است، و هم یک منتقم و با آوردن «ال» بر سر کلمات می‌خواهد طبابت را در خاندان هاشمی قطعی کند.

۶. نتیجه‌گیری

با بررسی فضایل امام علی (ع) در شعر ناصرخسرو و کمیت، چنین نتیجه گرفته می‌شود:

- شعر کمیت دو گروه را مخاطب خود می‌سازد: گروه اول حاکمان ستمگر و گروه دوم مردمان بی تفاوت؛ درحالی‌که در شعر ناصرخسرو مخاطب صرفاً یک گروه است و آن هم غالباً ناصبیانند. زبان کمیت زبانی حماسی است که مردمان را به قیام علیه حاکمان ستمگر وامی‌دارد، در صورتی‌که زبان ناصرخسرو دست‌کم خنثی است و تحریضی بر قیام دیده نمی‌شود؛ چراکه شعر او جنبه سیاسی ندارد.
- کمیت بیش از آنکه فضایل علی را به‌تنهایی بیان کند، او را در قالب خاندان هاشمی ستایش می‌کند؛ هرچند در شعر خود شخص امام را نیز به‌تنهایی ستوده است. درحالی‌که ناصرخسرو، علی را به‌تنهایی می‌ستاید. به همین دلیل است که بسامد فضایل علی در شعر ناصرخسرو بیش از کمیت است.
- محاجه یکی از وجوه تشابه هر دو شاعر است: در شعر دو شاعر برای اثبات حقانیت علی

(ع) برای مجاب کردن مخاطب، محاجه دیده می‌شود، با این تفاوت که طرف محاجه در شعر کمیت غالباً هیئت حاکمه و در شعر ناصرخسرو غالباً ناصبی است.

□ در مورد سخنوری امام، ناصرخسرو سخنی بر زبان نرانده، اما کمیت در جای‌جای شعر خود بر این ویژگی تأکید می‌کند و این بدان سبب است که سخنوری در محیط اجتماعی کمیت، جایگاه والایی دارد و یکی از موارد مهم نازش افراد است.

□ زبان کمیت هنری‌تر از زبان ناصرخسروست؛ کمیت از اسلوب خطابی بهره می‌برد که هدفش اقناع مخاطب است؛ بنابراین با دلایل عقلی و نقلی و بهره‌گیری از اسلوب استفهام و قدرت حروف، مخاطب را به تفکر وامی‌دارد که حق را از باطل بازشناسد. شاعر پارسی‌گو، در غالب موارد گویی روایتی تاریخی یا رخدادی تاریخی را گزارش می‌کند؛ به عبارت بهتر بیان ناصرخسرو، مثنوی و مستقیم است و از فنون بلاغی کمتری بهره برده‌است. برعکس وی کمیت، بسیار نافذ و هنری فضایل امام را به تصویر کشیده‌است. او در بسیاری از موارد از تصریح نام امام می‌پرهیزد، و با بیانی کنایی از امام یاد می‌کند؛ چراکه قدرت تأثیر چنین عباراتی بر مخاطب به مراتب بیشتر است.

پی‌نوشت

۱. چه نیکو ولی‌امری پس از ولی‌امر خداست [رسول خدا (ص)] و سرچشمه تقوی و بهترین معلم است.
۲. به‌درستی که فرستاده خدا بدون هذیان به ما گفت: همانا سرپرست و جانشین پس از من علی (ع) است.
۳. پیامبر او را با اختیار از جانب خدا (چنان) برگزید که منکران این گزینش را به زانو درآورد، و در روز «دوح»، دوح غدیر خم، ولایت وی را آشکار کرد. ای کاش اطاعت می‌شد.
۴. من در خردسالی بزرگان عرب را بر خاک افکندم و شاخ قدرت دو قبیله ربیعه و مضر را شکستم.
۵. جایگاه شما در میدان جنگ‌های بزرگ همانند میله وسط سنگ آسیاست. آن زمان که جنگ پس از آنکه در آغاز چون دوشیزه‌ای نارپستان و تروتازه و زیبا جلوه نماید، همانند پیرزنی ملامت‌کننده و جیغ‌و دادزننده گردد.
۶. کشته‌شدگان و افتادگان خون‌آلود به زیر سم اسبان به‌وسیله او، چه بسیار و چقدر فراوانند! و چه بسیار طومار لشکر انبوهی را با لشکر انبوه دیگر در هم پیچید و چه بسیار جماعتی را پس از جماعات دیگر گرد آورد!
۷. چه بسیار تاجدارانی که با شمشیر برآن خود، پادشاهی را از آنها سلب کرد!
۸. جرعه‌های مرگ را به پسر عثمان نوشاند، پس از آنکه ولید بن عتبه و مرحب یهودی نوبت‌به‌نوبت آن را از دست او نوشیدند؛ و (جرعه مرگ را) به شیبه نوشاند که جنازه‌اش در بدر باقی ماند و کمرکس‌های خاکستری و درشت‌اندام با پره‌های پرپشت و بلند او را فرا می‌گیرند.

۹. آنان شیرانِ رزم، باران‌های خشک‌سالی، چهره‌های خندان، و سخنوران فصیح و آگاهند.
۱۰. آنان سرورانی شریف، آقایانی بزرگوار و بسیار اطعام‌کنندگان و کریمانند؛ آنگاه که مردم به قحطی گرفتار آیند.
۱۱. پیغمبری که از جانب خدا، قرآن را برای مردم بیان می‌کند و ابوالحسن علی (ع) برگزیده اوست؛ (برگزیده‌ای) که در شاد کردن او (پیامبر) پیشتاز و به خشنودی خالق شتابان است.
۱۲. آنان نه باوه‌گویان محافظند و نه پرگویان و نه خموشانی که با نهیب «ساکت شوید» لب از سخن فرو بسته باشند.
۱۳. بسیار بخشنندگان و سخنوران از ایشان هستند و عمل‌کننده و سبقت‌گیرنده شتابان به سوی نهایت‌ها و خیر و نیکی نیز از آنهاست.
۱۴. من به علی پیشوای مؤمنان عشق می‌ورزم و به بدگویی از ابوبکر و عمر نیز خوشنود نیستم.
۱۵. تنها او امام و پیشواست؛ آن امام و پیشوای برحق که می‌شناسیم، نه همانند آن دو نفر با کاری که به رأی خود کردند ما را لغزیندند.

کتابنامه

الف) عربی

- ابن حجر، عسقلانی (۱۴۱۵ق)، الإصابة فی معرفة الصحابة، ج ۴، تحقیق: الشيخ عادل عبدالموجود و الشيخ علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب اللبنانیه.
- ابن حنبل، امام ابو عبدالله احمد بن محمد شیبانی (بلا تا)، المسند، ج ۱، القاهرة: مؤسسة قرطبة.
- ابن هشام، عبدالملک (۱۴۱۳هـ)، سيرة النبوة، ج ۴، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- بورنیش القیسی، احمد بن ابراهیم (۱۴۰۶ق)، شرح هاشمیات الکمیت بن زید الاسدی، تحقیق: داود سلوم نوری حمودی القیسی، الطبعة الثانية، بیروت، مکتبة النهضة العربیة.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- الجارم، علی؛ امین، مصطفی (۱۳۷۶ش)، البلاغة الواضحة و دليل البلاغة الواضحة، الطبعة الثالثة، قم: سيدالشهداء.
- حسّان، عبدالحکیم (۱۹۸۳)، الادب المقارن بين المفهومين الفرنسي و الامريكي، قاهره: مطبعة الموسوعات.
- حنفی قندزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶هـ)، ینابیع المودة لذوی القربی، الطبع الاولى، قم: دار اسوه.
- الخطیب، حسام (۱۹۹۹)، آفاق الادب المقارن، عربیاً و عالمیاً، دمشق: دارالفکر.

فضایل امام علی (ع) در شعر ناصر خسرو و کمیت بن زید اسدی مجید محمدی، امیرعباس عزیزی فر

خیاط النابلسی الازهری، محمد شاکر (بی تا)، القصائد الهاشمیات، مصر: مطبعة الموسوعات.

الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، المفردات فی غریب القرآن، تھران: دفتر نشر کتاب.

رافعی، محمد محمود (بی تا)، شرح الهاشمیات، الطبعة الثانية، مصر: مطبعة شركة التمدن الصناعية.

رشید رضا، محمد (بی تا)، تفسیر المنار، دارالمعرفة للطباعة و النشر، لبنان: بیروت.

زراقت، عبدالمجید (۲۰۰۶)، «هاشمیات الکمیت بن زید الاسدی: الحافظ الحق للثورتین السیاسیة. الإجماعیة و الأدبیة»، مجلة المنهاج، العدد الثاني.

سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، جامع الصغیر، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۰)، تفسیرالمیزان، ج ۲، چاپ پنجم، تھران: بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبائی با همکاری نشر امیرکبیر.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (بی تا)، تاریخ الطبری المعروف بتاريخ الامم و الملوک، ج ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی المطبوعات.

عبود، عبده (۱۹۹۹)، الادب المقارن (مشکلات و آفاق)، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.

علوش، سعید (۱۹۸۷)، مدارس الادب المقارن، دراسة منهجیة، چاپ اول، المركز الثقافی العربی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، اصول کافی، تھران: دارالکتب الاسلامیة.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳هـ)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الانمه الاطهار، الطبعة الثالثة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مکی، طاهر احمد (۱۹۸۷)، الادب المقارن، اصوله و تطوره و مناهجه، قاهره: دارالمعارف.

المناصره، عزالدین (۱۹۸۴)، «بیان الادب المقارن، اشکالیات الحدود»، در نخستین نشست پژوهشگران ادبیات تطبیقی عرب.

مندور، محمد (بی تا)، فی المیزان الجدید، مصر: دارالنهضة.

ب) فارسی

ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۰هـ)، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، مترجم: سید حسین روحانی، جلد دوم،

بابازاده اقدم، عسکر (۱۳۸۸)، «سیمای امام علی (ع) در رمان «عذرا قریش» اثر جرجی زیدان»، فصلنامه ادبیات فارس (بهارستان سخن)، دانشگاه آزاد خوی، سال پنجم، شماره ۱۴، صص ۱۵۴-۱۳۷.

زارع، آفرین؛ مرضیه کهن دل جهرمی (۱۳۹۰)، «سیمای امام علی (ع) در قصیده عینیۀ عبدالباقی العمری»، مجله پژوهشنامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره ۱ (پیاپی ۳)، صص ۸۹-۷۳.

عبدالعظیم زاده، محمد (۱۳۸۱)، «هاشمیات»، مجله آینه پژوهش، شماره ۷۷-۷۸، صص ۱۳۹-۱۲۶.

عبداللهی، حسن (۱۳۸۰)، «سیمای علی علیه السلام در قصاید علویات سبع ابن ابی الحدید معتزلی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۷، صص ۳۱۰-۲۹۳.

عرب، عباس؛ شیرین سالم (۱۳۹۱)، «سیمای امام علی (ع) در اشعار سید حمیری»، مجله لسان مبین، دوره سوم، شماره ۸، صص ۲۲۳-۱۹۸.

فرشچیان، رضا؛ ناصر محسنی نیا (۱۳۸۶)، «سیمای امام علی (ع) در مفردات راغب اصفهانی»، مجله پژوهش های اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره ۱، صص ۲۰۴-۱۸۹.

قیادیانی، ابومعین حمیدالدین ناصر خسرو (۱۳۷۲)، دیوان اشعار، به اهتمام و تصحیح مجتبی مینوی و تعلیقات علی اکبر دهخدا، چاپ سوم، تهران: دنیای کتاب.

کفافی، محمد عبدالاسلام (۱۳۸۹)، ادبیات تطبیقی، مترجم: سید حسین سیدی، چاپ دوم، مشهد: به نشر.

کلیگز، مری (۱۳۸۸)، درسنامه نظریه ادبی، ترجمه جلال سخنور و دیگران، نشر اختران

مرادی، ایوب؛ سارا چالاک (۱۳۸۹)، «سیمای امام علی علیه السلام در شعر سنایی»، مجله نامه پارسی، شماره ۵۳، صص ۳۷-۵.

میرزایی، فرامرز؛ علی سلیمی (۱۳۸۹)، «تحلیل محتوایی مقاله های ادبیات تطبیقی (فارسی - عربی)»، مجله کاوش نامه، مجموعه مقالات پنجمین گردهمایی بین المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی،

فضایل امام علی(ع) در شعر ناصر خسرو و کمیت بن زید اسدی مجید محمدی، امیرعباس عزیزی فر
دانشگاه یزد.

نهج البلاغه (۱۳۷۴)، شرح شیخ محمد عبده، مترجم: علی اصغر فقیهی، تهران: صبا.
نیساری تبریزی، رقیه (۱۳۸۵)، «سیمای امام علی (ع) در مثنوی معنوی»، مجله ادبیات عرفانی و
اسطوره‌شناختی، شماره ۳، صص ۱۵۹-۱۸۷.
ولک، رنه و وارن، آستین (۱۳۷۳)، نظریه ادبیات، مترجم: ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: شرکت
انتشارات علمی و فرهنگی.
ویلم برتنز، یوهانس (۱۳۸۲)، نظریه ادبی، مترجم: فروزان سجودی، چاپ اول، تهران: مؤسسه
انتشاراتی آهنگ دیگر.

مقارنه بين ناصر خسرو و كميت بن زيد الأسدى فى فضائل الامام على (ع)

محمد محمدى*^١، امير عباس عزيزى فر^٢

١. استاذ مساعد فى قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة رازى

٢. استاذ مساعد فى قسم اللغة الفارسية و آدابها بجامعة رازى

الملخص

إن شخصية الإمام على (ع) الفذة لفتت انتباه النقاد و الأدباء و مؤرخى تاريخ الآداب فنحاول فى هذا البحث دراسة فضائل الإمام فى شعر الشعاعين ناصر خسرو القباديانى و كميت بن زيد الأسدى لبنين كيف ظهرت فضائله (ع) عندهما و نسلط الضوء على وجوه التباين و التشابه فى شعرهما و إضافة إلى ذلك تطرق البحث إلى دراسة تواتر مناقب الإمام لدى الشعاعين فتوصل البحث إلى أنهما يشتركان فى ذكر بعض الفضائل كالشجاعة و البطولة و الخلافة و التمسك بالآيات القرآنية فى شأن الإمام و الأحداث التاريخية كواقعة غدیر خم، هذا الإشتراك ينبى عن تفكر الشعاعين فى القرآن الكريم و الحديث الشريف. تكررت الفضائل فى شعر كميت أقل مقارنة بناصر خسرو و ذلك لتقابل الشيعة و الناصبية فى بيئة الشاعر الإيرانى بينما ذكر بعض الفضائل كالصدق و الخطابة أكثر فى شعر كميت لاهتمام بيئة الشاعر بما. حاولت هذه المقالة معالجة الموضوع دون النظر إلى التأثير التاريخى وفق المنهج الأمريكى فى الأدب المقارن.

الكلمات الرئيسية: فضائل الامام على (ع)؛ ناصر خسرو؛ كميت بن زيد الأسدى؛ الأدب المقارن.